



دلایل اختلاف و آداب آن

عاصم القرنی

ترجمہ
پدرام اندایش



مبانی منابع اعلیٰ سنت

دلایل اختلاف و آداب آن



دلایل اختلاف و آداب آن

مؤلف: شیخ دکتر عائض قرنی

مترجم: پدراہ اندایش

سرشناسه	قرنی، عائض :
عنوان قراردادی	Qurani, Aid
عنوان و نام پدیدآور	الخلاف اسبابه و آدابہ .فارسی
مشخصات نشر	دلایل اختلاف و آداب آن/ عائض قرنی؛ مترجم پدram اندایش.
مشخصات ظاهری	: سنندج: نالای رووناک، ۱۳۹۶.
شابک	: ۶۵ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
وضعیت فهرست نویسی	978-600-8551-56-0 :
موضوع	فیبا :
شناسه افزوده	اختلاف بین اشخاص -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
رده بندی کنگره	: اندایش، پدram، ۱۳۵۵ - ، مترجم
رده بندی دیویی	: ۱۳۹۶ ۸۰۴۱ خ/ق/۱۷/۲۳۰ BP
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۹۷/۴۸۳۱
	: ۵۰۸۷۳۳۹



دلایل اختلاف و آداب آن

مؤلف: شیخ دکتر عائض قرنی

ترجمه: پدram اندایش

صفحه آرای: صمد احمد نیاز

ناشر: نالای رووناک

نوبت چاپ: اول 1397

تیراژ: 1000

قیمت: 6000 تومان

شابک: 978-600-8551-56-0

مرکز پخش:

سنندج پاساژ عزتی انتشارات آراس

08733128341

فهرست مطالب

- 7..... مقدمه‌ی مترجم
- 8..... مقدمه‌ی مؤلف
- 12..... یکم: مرحله‌ی قبل از وقوع خطا
- 13..... 1- جستجو کردن و روشن نمودن و ثابت نمودن خبر
- 14..... 2- شناخت صفات نقل کننده
- 16..... 3- عرضه کردن این امر بر اصول
- 17..... 4- انتظار کشیدن و عجله نکردن در حکم دادن
- 17..... 5- شناخت صفات فاعل و خصوصیات وی
- 19..... دوم: مرحله‌ی بعد از خطا

دلایل افتلاف

- 20..... 1- وجود خطا در اصل
- 21..... 2- ستم و دشمنی
- 22..... 3- حسادت
- 25..... 4- تکبر و غرور
- 26..... 5- تعصب داشتن بر اشخاص و راه و روش‌ها
- 28..... 6- تنگ بودن افق نگاه
- 30..... 7- فساد باورها و ضعف آنها
- 31..... 8- متعهد بودن به چیزی که الزامی نباشد
- 32..... 9- غلبه یافتن عاطفه بر عقل
- 33..... 10- دوست داشتن اختلاف به صورت ذاتی
- 35..... 11- عدم قطعیت سخنان و اعمال
- 36..... 12- اختلال در ترازوی معرفت و آگاهی
- 37..... 13- تبعیت از هوای نفس

- 14- عدم انسجام روحی و زشت شمردن [حق]..... 41
 15- دروغگو بودن 42

آداب افتلاف

- 1- اخلاص داشتن و لزوم تبعیت [از رسول الله ﷺ]..... 43
 2- آرزو داشته باشیم تا کسی که با او مخالفت می‌شود، به راه درست برگردد 44
 3- شنیدن حجت و نظر 46
 4- دلیل خواستن 46
 5- آرامش داشتن هنگام رد کردن [عقیده‌ی مخالفان]..... 46
 6- بیان نمودن مسائل مورد اتفاق قبل از موارد مورد اختلاف ... 47
 7- تواضع و فروتنی داشتن هنگام رد کردن [مخالفان] 48
 8- مرزبندی مورد اختلاف 49
 9- رجوع دادن به الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ 50
 10- بردن حکم به نزد صاحب و اهل آن حکم 51
 11- دوری کردن از سرکوفت زدن و سرزنش نمودن وی برای ناموشش . 52
 12- مسأله‌ی مورد اختلاف آیا از انواع قطعی است یا گمانی؟ .. 53
 13- انصاف داشتن با مخالف، حتی با دشمن 54
 14- نیکو کردن گمان 56
 15- گوناگونی اختلاف 58
 16- قرار دادن خود در محل شخص اختلاف کننده 59

مقدمه‌ی مترجم

الحمد لله رب العالمین، با نام او شروع می‌کنم و ان شاء الله با یاد او به پایان می‌رسانم، شهادت می‌دهم که پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله تعالی وجود نداشته و محمد - دلسوز در دعوت و شمشیر در کارزار - بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد، اختلاف از زمان خلقت پدرمان آدم علیه السلام و از زمانی که دارای فرزند شد و تعداد مردمان بیشتر از یک نفر شد، وجود داشت، حال رفتار ما و عملکرد ما در مواجهه با اختلافات چگونه باید باشد، تا دو هدف را دنبال کنیم، یکی: آن که عملکرد ما در مواجهه با این اختلاف، با دین و شریعت همخوانی داشته باشد و دیگر این که به شکلی نیکو به هدفمان برسیم و بتوانیم اختلافات را بر طرف کنیم، این کتاب ان شاء الله می‌تواند ما را در این دو امر یاری نماید، و البته که توفیق از جانب الله تعالی می‌باشد.

مقدمه‌ی مؤلف

شکر و ستایش برای الله است، او را حمد گفته و از او طلب کمک و آموزش و هدایت می‌نماییم، به الله پناه می‌بریم از شرهای درونیمان و بدی اعمالمان، کسی را که الله هدایت کند، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که گمراه سازد هدایت کننده‌ای ندارد. گواهی می‌دهم که پرستش شونده‌ی بر حقی جز الله وجود نداشته و محمد بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد صلی الله علیه و علی آله و صحبه وسلم تسلیماً کثیراً.

اما بعد . . .

الله سبحانه می‌فرماید: «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ 18 إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» هود (118-119) و دائماً در اختلاف هستند * مگر کسی که پروردگارت به او رحمت کرده باشد و به همین دلیل آنها را آفریده است و سخن پروردگار تو بر این می‌باشد که جهنم را از جن‌ها و انسانها پر می‌کنیم).

بعضی از علماء گفته‌اند: این به علت اختلاف خلقتشان است. ولی درست این می‌باشد الله سبحانه و تعالی مخلوقات را برای عبادت خود خلق فرموده است؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» الذاریات (56) و جن‌ها و انسان‌ها را خلق نکردیم، مگر برای آن که مرا عبادت کنند.

الله سبحانه آنها را برای عبادت خلق فرموده است نه برای اختلاف پیدا کردن، ولی از سنت‌های الله سبحانه و تعالی در خلقت جهان، این می‌باشد که تمامی چیزها از جمله غذاها، مزاج‌ها،

رنگ‌ها و افکار را از یکدیگر جدا فرموده است. شیرینی و ترشی را قرار داده و تاریکی و نور، شب و روز و گرما و سرما. از نشانه‌های الله سبحانه و تعالی این می‌باشد که در خلقت جهان و مخلوقاتش تدبیر نموده و در بدو خلقت آفریدگانش، اختلاف در زبان‌ها و رنگ‌ها را ایجاد نموده است.

الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ﴾ الروم (22) و از نشانه‌های وی این است که آسمان‌ها و زمین و اختلاف در زبان‌هایتان و رنگ‌هایتان را خلق فرموده است. پر برکت است بهترین خلق کنندگان، و پاک و منزه است کسی که حکمش تغییر داده نمی‌شود و خود نیز تغییر نمی‌کند.

اختلاف در خلقت به کاملترین شکل آن وجود دارد، شکی نیست که در اجتماعات کوچک نیز فرق وجود دارد، خانواده، سپس محله، شهر، طایفه، امت و سپس دنیا. گریزی نیست که انسان باید در مقابل سنت الله سبحانه و تعالی در اختلافات، تعقل کند. سخن درباره‌ی این موضوع یعنی «اختلاف» را برگزیده‌ام، زیرا آن در عالم جوانان زیاد بوده و همراه با عیب جوئی و فرقه فرقه شدن و دگرگونی نیت‌ها و ایراد گرفتن از فاضلان می‌باشد. گریزی نیست که علمای اسلام و دعوت گران آن، باید به این امر گسترده توجه نمایند.

درباره‌ی انواع اختلافات تامل نمودم و در ذهنم یافتم که بیشتر اختلافات به دلیل اختلاف خطا کردن می‌باشد، اما آن کدام خطا است که دلیل اصلی به وجود آمدن اختلاف می‌شود و کدام یک از

آنها است که دلیل اصلی برای بزرگ شدن اختلافات می‌باشد، مانند: حسادت، بغض یا دلایل دیگر. خطا دلیلی دارد که بر آن اتفاق نظر وجود دارد، چه حقیقی باشد و چه پنهانی و کسی که اختلاف پیدا می‌کند، دوست ندارد تا علتی که او برای آن اختلاف پیدا کرده است، آشکار گردد، این چنین است که حجت در آن داخل گشته و گفته می‌شود که فلانی خطا کرده است یا از راه درست منحرف گشته است، و این الله یکتا است که مسائل پنهانی را می‌داند، ولی باید برای خودمان یادآوری کنیم که پیامبر ﷺ فرموده است: «إنما الأعمال بالنیات وإنما لکل امرئ ما نوى فمن کانت هجرته إلی الله ورسوله فهجرته إلی الله ورسوله ومن کان هجرته إلی دنیا یصیبها أو امرأة یتزوجها فهجرته إلی ما هاجر إلیه»^۱ هر عملی فقط به نیت آن است و برای هر شخص آن چیزی است که نیت کرده باشد، کسی که هجرتش به [نیت] الله و رسولش باشد، در نتیجه هجرت او به سوی الله و رسولش می‌باشد و کسی که هجرتش به [نیت] دنیا یا ازدواج کردن با زنی باشد، در نتیجه‌ی هجرت او به سوی آن چیزی است که به سوی آن هجرت کرده باشد).

می‌گوییم: تا زمانی که خطا و واقع شدن در آن دلیل اصلی اختلاف می‌باشد، به همین دلیل برای کسی که بر عملی ردی می‌آورد لازم است تا آن را آموخته و از اصل آن عمل سوال کند. این جاست که می‌گوییم پیش آمدن اختلاف به علت رد عملی با عملی یا به دلیل وجود خطا می‌باشد. گریزی است نیست که قبل از وارد شدن به موضوع کتاب - یعنی دلایل اختلاف و آداب آن -

^۱ - بخاری (بخاری)، (1) و مسلم (1907) و أبو داود (2201) و ترمذی (1647) و نسائی 1 / 59-60. نگاه شود به کتاب الجمع بین الصحیحین از موصلی رقم (2857).

درباره‌ی خطا نمودن صحبت کنیم و این فقط برای آماده سازی می‌باشد تا موضوع اصلی کتاب قرار نگیرد.

خطا امری است که واقع می‌شود و از مسائل حساب شده جدا می‌گردد و امکان انجام آن وجود دارد، با تمامی شکل‌ها، حالت‌ها و درجاتش از بنی آدم سر می‌زند مگر کسی که الله تعالی او را حفظ نموده باشد، در سنت پاک از پیامبر ﷺ آمده است: «کل ابن آدم خطاء وخیر الخطائین التوابون»^۱ تمام بنی آدم خطاکار هستند و بهترین خطا کاران بسیار توبه کنندگان می‌باشند.

اگر بخواهیم خطا را به طور کامل شرح دهیم، این سخن، برای توضیح آن کامل می‌باشد، این سخنی است که مرجئه^۲ و جبریه^۳ و کسانی که به آنان شباهت دارند، حتی از غیر مسلمانان، به اذن الله تعالی با آن رد می‌شوند، آنجا که پیامبر ﷺ فرموده است: «خیر الخطائین التوابون» بهترین خطاکاران بسیار توبه کنندگان می‌باشند.

از آن فهمیده نمی‌شود که انسان در اختلافات دینی به اشکال مختلف آن یا حداقل استمرار داشتن خطا، حتما خطا کار است، این حدیث شریف، آسان شدن گناه کردن را نیز به دنبال ندارد، بلکه فقط حجتی است که همه خطاکار می‌باشند، و این فهم دور افتاده را نیز صحابه^۴ و پیشینیان صالح نیز از این حدیث نداشتند، بلکه بر روی زمین کوشش می‌کردند تا آن را اصلاح گردانند، تا اطاعتی از

^۱ - ترمذی (کتاب صفه القیام رقم 2499) و گفته است: حدیث غریب است. تحقیق کمال الحوت و ابن ماجه (کتاب الزهد رقم 4251) تحقیق خلیل مأمون شیحا و أحمد (3 / 198).

^۲ - مرجئه کسانی هستند که فقط امید دارند و ترس از الله و جهنم در آنها یافت نمی‌شود. (مترجم)

^۳ - جبریه کسانی هستند که به جبر مطلق اعتقاد دارند. (مترجم)

پروردگار بندگان صورت پذیرد و وقتی اشتباه می‌کردند، توبه می‌نمودند، و رحمتی که از جانب الله تعالی بر انسان وجود دارد این است که او وقتی خطا می‌کند، بازگشت نموده و توبه می‌نماید، زیرا بهترین خطاکاران بسیار توبه‌کنندگان می‌باشند، از آن نتیجه می‌شود که همه‌ی انسانها خطا می‌کنند و آنان معصوم نیستند و معصوم فقط پیامبران و رسولان علیهم أفضل الصلاة والسلام هستند.

یکم: مرحله‌ی قبل از وقوع خطا

منظور از آن مرحله‌ای است که حکم بر خطای شخص پیشی

می‌گیرد:

۱- جستجو کردن و روشن نمودن و ثابت نمودن خبر

الله تعالی به ما ضرورت روش نمودن و ثابت نمودن خبر را امر فرموده است؛ زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ الحجرات (6) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برای شما خبر مهمی آورد، تحقیق کنید تا مبدا از روی جهالت به قومی ضرری برسانید و در نتیجه‌ی آن بر آنچه انجام دادید، پشیمان گردید. همچنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا﴾ النساء (94) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وقتی در راه الله سفر کردید، تحقیق کنید و به کسی که به شما سلام می‌کند، نگویید: تو مؤمن نیستی.

همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ الإسراء (36) از چیزی پیروی نکن که از آن ناآگاه هستی، بی‌گمان گوش، چشم و دل همگی، درباره‌ی آن مورد سوال واقع می‌شوند. پیامبر ﷺ فرموده است: «كَفَىٰ بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ»^۱ برای دروغگویی شخص این کافی است که هرچه را که می‌شنود، بیان دارد.

امام نووی رحمته الله تعالی در کتابش «ریاض الصالحین» بابی آورده است که در آن به روشن کردن آن چیزی که به انسان گفته می‌شود،

^۱ - مسلم 1 / 10 (5)؛ کتاب الجمع بین الصحیحین از موصلی تحقیق د. علی حسین البواب 2 / 340.

تشویق می‌نماید و حدیثی از سمره رضی الله عنهما در آن آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يُرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ»^۱ کسی که از من حدیثی روایت کند و بداند که آن دروغ است، او یکی از دروغگویان است.

از راه‌های اثبات کلام، به دنبال سند آن رفتن می‌باشد؛ مثلاً به نقل‌کننده‌ی سخن می‌گویی: چه کسی این را به تو گفت؟ یا مستندات تو چیست؟ این خصوصیات از مهمترین خصوصیات امت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد و این خصوصیات در ارتباطات اجتماعی آنها و در طلب علم به تمامی حالات آن وجود دارد، به طور مثال آنها سخن هر انسانی که در علم حدیث از طرف علمای علم رجال شناخته نشده است را قبول نمی‌کنند و این نوعی از به اثبات رساندن و تحقیق درباره‌ی سخن می‌باشد.

عبد الله بن مبارک رضی الله تعالی عنه گفته است: «سند آوردن از دین است، اگر سند آوردن وجود نداشته باشد هر کسی هر چه را بخواهد می‌گوید، و وقتی به او گفته می‌شود، چه کسی این را به تو گفته است، او سر باز می‌زند»^۲ و به این معناست که باید واضح گردد و از آن پرده برداشته شود.

۲ - شناخت صفات نقل‌کننده

اینجاست که باید راوی خبر از لحاظ قبول شدن و رد شدن مورد بررسی قرار گیرد و صفات وی از راستگویی، عدالت، حافظه‌ی قوی، گردن نهادن، امانت داری و احتیاط از بیماری

^۱ - مسلم: المقدمة 1 / 9، کتاب الجمع بین الصحیحین سابق، ج 2، ص 341.

^۲ - صحیح مسلم.

حسادت بین گذشتگان و افراد معاصر مورد بررسی قرار گیرد، در این باره امام ذهبی رحمته الله تعالی در ترجمه عفان الصفار گفته است: «سخن نظیر و اقران شایسته است که مورد تأمل و بررسی قرار گیرد»¹.

آن چنان که گفته شد، بر ما واجب است تا صفات نقل کننده را مورد بررسی قرار دهیم تا نقل قول‌های شرعی که اصل هستند و مهمتر می‌باشند یا حتی اخبار اجتماعی که در اجتماعات وجود دارد، مورد تحقیق و بررسی قرار بگیرد؛ به این ترتیب است که به اذن الله تعالی، دروغگویان و کسانی که ایجاد اضطراب می‌کنند، از بقیه جدا می‌شوند، الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ الحجرات (6) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برای شما خبر مهمی آورد، تحقیق کنید تا مبادا از روی جهالت به قومی ضرری برسانید و در نتیجه‌ی آن بر آنچه انجام دادید، پشیمان گردید. این چنین است شناخت احوال نقل کننده و شناخت حالت‌های محیطی چه روانی باشند یا خارجی. ولی در حالتی ممکن است شخص بدون اراده و تصمیم مرتکب آن اشتباه شود که در این صورت الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ النحل (106) مگر کسی که مجبور باشد و قلبش به ایمان، اطمینان خاطر داشته باشد. نمی‌خواهم این مسأله را طولانی کنم و آن را توضیح دهم، ولی چیزی که مهم است این می‌باشد که

¹ - میزان الاعتدال (ج 3، ص 81) نگاه شود: فقه التعامل مع الأخطاء، د. عبد الرحمن مدخلی، ص 33-39.

صفات نقل کننده چه فرد باشد یا جماعت باید مورد بررسی کامل قرار گیرد.

۳- عرضه کردن این امر بر اصول

قدم دوم، بعد از به اثبات رسیدن سند امر، شایسته است تا امر بر اصول که همان کتاب الله تعالی و سنت فرستاده اش ﷺ می باشد، عرضه شود تا توسط آنها بررسی گردد که آن امر خطا می باشد یا خیر. باید با فهم نبوی شریف ﷺ و فهم صحابه رضی الله عنهم مطابقت داده شود، در این صورت است که معلوم می گردد این امر صحیح [و قابل قبول] است یا خطا می باشد و نباید آن را پذیرفت.

الله تبارک و تعالی می فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ النساء (59) و اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به سوی الله و فرستاده اش رجوع دهید. رجوع دادن به سوی الله تعالی رجوع دادن به کتاب بزرگوارش است و رجوع دادن به پیامبر ﷺ رجوع دادن به سنت پاک وی می باشد.

از راه های شناخت اصول، عرضه کردن آن به علماء می باشد، زیرا آنها وارثان پیامبران هستند و اهل ذکر می باشند، کسانی که الله تعالی به ما امر کرده است تا از آنان سوال کنیم، الله سبحانه می فرماید: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ النحل (43) پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر بپرسید! در این صورت است که به اذن الله تعالی، جواب سوال آشکار می گردد.

۴- انتظار کشیدن و عجله نکردن در حکم دادن

شایسته است که در مورد مردم سریعاً حکم نکنیم تا این که به حقیقتی آشکار برسیم و راه‌های شرعی را بپیماییم تا به معالجه‌ی خطاها دست پیدا کنیم و بدنبال آن نباشیم که سریعاً به جواب برسیم، همان طور که می‌دانیم پیامبران و رسولان علیهم الصلاة والسلام اقوام خود را سال‌های طولانی دعوت دادند؛ اگر در مورد افراد سریعاً حکم کنیم، مخصوصاً برای کسانی که دوست نمی‌داریم، در بسیاری از مواقع موجب می‌شود که به آنها ظلم گشته و بر حقوق آنها تجاوز صورت پذیرد؛ برای حکم صادر کردن شایسته است که تامل و انتظار صورت پذیرد و با گامهای قبلی که بیان شد، قدم به قدم پیش رفت، تا به نقطه‌ی قوتی در آن برسیم، حتی اگر گوینده‌ی آن سخن کافر باشد، شیخ الاسلام گفته است: «ظلم در هر حالتی حرام است و برای کسی حلال نمی‌باشد که بر کسی دیگر ظلم نماید، حتی اگر او کافر باشد»^۱.

۵- شناخت صفات فاعل و خصوصیات وی

باید هدف شخص، از چیزی که از وی به شما رسیده است، مشخص گردد و سخنان او را شنید و به او گفته شود: ای فلانی این امر از شما به ما رسیده است و ما آن را تصدیق نکردیم و ما راه و روش شما را می‌شناسیم و فضیلت شما در راه خیر را می‌دانیم. تمامی این سخنان باید با نرمی، مهربانی، تواضع و با لبخند، همراه باشد، الله تعالی درباره‌ی فرستاده‌اش ﷺ می‌فرماید: ﴿فَيَمَّا رَحْمَةً مِّنْ

^۱ - الفتاوی، ج 19، ص: 440.

اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ آل عمران (159) از روی رحمتی از طرف الله برای آنها نرم خو شدی، اگر درشت خوی و سنگدل بودی، از اطرافت پراکنده می شدند.

این راه و روشی است که تا زمانی که مسلمان هستیم و تابع رسول الله ﷺ می باشیم، باید از آن تبعیت کنیم، بعد از آن است که نظرات این شخص و امر وی نزد انسان شناخته می شود. یا به علت اختلافش رابطه را قطع می کند یا اختلاف خود را به سرعت و بدون گفتگو از بین می برد؛ ممکن است در نزد شخصی شبهه وجود داشته باشد یا دارای فکر منحرفی باشد که سلوک و مبادی وی خدشه دار شود، یا در چیزی که با ما اختلاف دارد حل آن اختلاف بالاتر از توان وی باشد، به عنوان مثال ماجرای حاطب رضی الله عنه وقتی که برای اهل مکه جاسوسی کرد و این امر خطرناکی می باشد، عمر رضی الله عنه خواست تا او را بکشد، زیرا این کار وی را نفاق می دانست، ولی رسول الله ﷺ به حاطب رضی الله عنه فرمود: «این چیست ای حاطب؟»، او گفت: ای رسول الله! بر امر من عجله نکن! من شخصی از قریش نیستم و از آنها نمی باشم، برای مهاجرانی که همراه تو هستند، نزدیکی [در مکه] وجود دارد که از اهل و اموال آنها در مکه حمایت می کنند و دوست دارم تا موقعیتی برای خود فراهم سازم که از نزدیکان من حمایت کنند. این امر را از روی کفر و ارتداد از دینم انجام ندادم، پیامبر رضی الله عنه فرمود: «من شما را تصدیق می کنم، عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول الله به من اجازه بده تا گردن او را بزنم، پیامبر رضی الله عنه فرمود: «او در غزوه بدر شرکت داشته است و چه چیز تو را آگاه کرد شاید الله تعالی بر اهل بدر واقف گشته است» و فرمود: «[ای

اهل بدر! هر چه می‌خواهید انجام دهید، همانا الله شما را آمرزیده است»^۱.

بنابراین گریزی نیست که در هنگام شناخت نظری مخالف و شناخت تصورات وی باید گفتگویی سالم و متین صورت پذیرد.

دوم: مرحله‌ی بعد از خطا

این مرحله بعد از فعالیتی طولانی که شامل: تحقیق، رجوع، بازگشت به اصل و فکر کردن است، حاصل می‌شود، وقتی ثابت شد که امر نقل شده خطا می‌باشد، باید با راه‌های شرعی آن را اصلاح نمود و این مرحله به شخص اختلاف کننده منحصر می‌شود و باید اصلاح امرش و درست نمودنش، به طور مستقیم و غیر مستقیم صورت گیرد و همچنین باید بدانیم که صاحب این خطا، با ما مخالفت می‌ورزد. اگر مورد اختلاف امری آسان باشد با او درباره‌ی مبادی آن صحبت شود و اگر نه در دایره‌ی مسأله‌ی مورد اختلاف وارد شویم، چه شیرین و گوارا باشد چه غیر آن، و این امر با آدابی باید صورت گیرد که ان شاء الله در بعد درباره‌ی آن صحبت خواهیم کرد.

قبل از شروع به سخن گفتن درباره‌ی اختلافات دوست دارم تا به این اشاره کنم که آن را بر حسب انواع مختلف آن تقسیم کرده‌ام، چه از روی خطا باشد و چه از روی اختلاف، گاهی این خطا بزرگ می‌باشد و درباره‌ی اعتقادات می‌باشد و گاهی درباره‌ی عبادت و سلوک و چیزهای مربوط به آن باشد.

^۱- صحیح بخاری عنایة الشیخ محمد علی القطب والشیخ هشام البخاری ج 3، ومختصر صحیح مسلم از منذری در فضائل الصحابة ﷺ (1720) بلفظ أقرب جداً.

این چنین است اموری که اختلاف در آنها گوارا می‌باشد، مانند اختلافات فقهی بین مذاهب اهل سنت و در مسائل فرعی فقه، ولی نوعی از اختلافات وجود دارد که تلخ می‌باشد و بلکه حرام است، مانند اختلاف با کافران یا اهل بدعت و مانند آن^۱.

این امر را طولانی نکرده و تکرار مکررات نمی‌نمایم و هدفم فقط این است که خواننده‌ی کتاب، ان شاءالله بتواند که دلایل و آداب اختلاف را از سخن من یاد بگیرد. عاقلانه نیست تا خواننده بداند که به طور مثال یکی از دلایل اختلاف که حسادت می‌باشد، اختلافی ستوده است یا تلخ، بلکه انتظار دارم تا بدانید اختلافی که از حسادت نشأت می‌گیرد، اختلافی حرام است و به همین ترتیب. والله أعلم.

دلایل اختلاف

۱- وجود خطا در اصل

وجود خطا همان گونه که در قبل گفتیم، دلیل محکمی بر به وجود آمدن اختلاف است، اختلاف با آن بزرگ و کوچک می‌شود و آن باعث رانده شدن [از حق] می‌گردد، به همین دلیل اهل سنت و جماعت با فرقه‌های بدعت گذار، مانند: اشاعره یا معتزله یا قدریه یا جبریه یا... یا خوارج یا صوفی، اختلاف نظر دارند و این به علت خطای آن فرقه‌های بدعت‌گذار است، اختلاف با آنها در حد اختلاف با زنادقه یا کافران و یا ملحدان نمی‌باشد و در اینجا اختلاف با تمامی بزرگی آن با اهل ضلالت و شک و تردید است،

^۱ - برای توضیحات بیشتر نگاه شود: فقه الخلاف . د / عوض القرنی.

کمترین حالت آن بین مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت می‌باشد که شامل: مالکی، احناف، شافعی و حنبلی هستند، زیرا اختلاف بین آنها در مسائل فرعی فقه می‌باشد و آنان به مانند بدعت‌گذاران در موارد عقیدتی اختلاف ندارند، اختلاف بین آنها کوچک و ناچیز است و این سخن پیامبر ﷺ درباره‌ی آنان تحقق پیدا می‌کند: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أخطأَ فَلَهُ أَجْرٌ»^۱ اگر حاکم اجتهاد کند و اجتهاد او درست باشد، برای او دو اجر وجود دارد و اگر حکم کند و اجتهاد کند و در آن اشتباه کند، برای او یک اجر است.^۲ اگر اختلافی نیز پیش بیاید باید آن را به قرآن و سنت رجوع داد.

۲- ستم و دشمنی

آن ستمی است که با ناآگاهی و دور از هدایت صورت پذیرد. گاهی مردمانی را می‌باید که دوست دارند بر بقیه ستم نمایند، زیرا در سرشت آنان دشمنی وجود دارد و مانند ماری هستند که دارای سمّ می‌باشد و اگر سالی یکبار نیش نزند، خودش می‌میرد و این مردم در برابر دیگران به مانند آن مار هستند.

این به مانند آن است که زهیر بن ابی سلمی می‌گوید:

وَمَنْ لَمْ يَذَدْ عَنِ حَوْضِهِ يُهْدَمُ وَمَنْ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ يُظْلَمُ
بِسَلَاحِهِ

کسی که با سلاحش از محل قرار داشتنش حمایت نکند، ویران

می‌شود و کسی که به مردم ظلم نکند، مورد ظلم قرار می‌گیرد

^۱- بخاری (7352) و مسلم (1716) از عمرو بن العاص رضی الله عنه

^۲- البته این اجتهادی است که از روی هوای نفس نبوده و بر اساس قرآن و سنت و ترس

الهی صورت پذیرد. (مترجم)

این خانه‌ای است که اول آن درست است ولی آخر آن خطا می‌باشد، زیرا آن به سوی ظلم و دشمنی دعوت می‌دهد. کسی که دائماً از روی هوای نفسش و به دور از حق، [با دیگران] مخالفت می‌کند، خالق به او بغض می‌نماید و کسی که دوست دارد از روی حق مخالفت کند، برای او منزلت و فکری وجود دارد، الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾ آل عمران (19) و اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) اختلاف نمودند، مگر بعد از ستمگری آنها و بعد از آن که برای آنها آگاهی حاصل شد.

الله سبحانه می‌فرماید: ﴿جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ البقرة (89) [وقتی] به آنها چیزی رسید که آن را می‌شناختند، کفر ورزیدند، پس لعنت الله بر کفر ورزندگان باشد. یهودیان کسانی بودن که گواهی می‌دادند، محمد ﷺ فرستاده‌ای از نزد الله می‌باشد ولی وقتی آگاهی به آنها رسید، آنان از روی ستم و دشمنی کفر ورزیدند [و پیامبری او را تکذیب نمودند].

۳- حسادت

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾ البقرة (109) حسادتی از نزد خودشان، بعد از آن که حق برای آنها روشن شد.

حسادت در کسانی که شغل نزدیک به هم دارند، وجود دارد و همچنین در هم سن و سالان و همکاران و هم پایگان، مگر کسی که الله تعالی او را مورد رحمت قرار دهد، این گونه دیده می‌شود

که عالم با عالم، طالب علم با طالب علم، مهندس با مهندس، پزشک با پزشک و شاعر با شاعر مخالفت می‌کنند...

در بسیاری از چیزها که برای آنها ضدیت وجود دارد نیز مخالفت می‌کنند، حتی آهن که از قوی‌ترین چیزها می‌باشد.

به یکی از حکیمان گفته شد: قوی‌ترین چیزی که الله عَلَيْهِ السَّلَام خلق نموده است چیست؟ گفت: قوی‌ترین چیزی که الله سبحانه و تعالی، خلق کرده است، کوه‌ها می‌باشند. گفتند: چه چیزی قوی‌تر از کوه‌ها است؟ گفت: آهن. گفتند: چه چیزی قوی‌تر از آهن است؟ گفت: باد، و به همین دلیل است که الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا﴾ (الأحقاف (25) تمامی چیزها را با امر پروردگارش ویران می‌کند. و آن در علم حدیث به ثبت رسیده است. گفتند: چه چیزی قوی‌تر از باد است؟ گفت: سکوت، سکوت از باد قوی‌تر است و به همین دلیل بردونی گفته است: آن [سکوت است که] رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دعوت او را [وقتی که وی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ابوبکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در غار بودند] زنده نگه داشت:

بُشْرَى مِنَ الْغَيْبِ آفَتْ فِي فَمٍ وَحِيًّا وَأَفْضَتْ إِلَى الدُّنْيَا بِأَسْرَارِ
الغار

بشارت از عالم غیب آمد که در جلوی غار قرار گرفت. وحیی

بود که به سوی دنیا، اسرار آن را منتهی ساخت.

بُشْرَى النُّبُوَّةِ طَافَتْ كَالشُّذَا وَأَعْلَنْتْ فِي الدُّنْيَا مِيلَادَ
سحراً أنوار

بشارت نبوت بود به مانند سحری عجیب دور آن چرخید. و

شروع نور را در دنیا اعلام داشت.

وَشَقَّتْ الصَّمْتِ وَالْأَنْسَامِ وَشَقَّتْ الصَّمْتِ وَالْأَنْسَامِ تَحْمَلُهَا
تَحْمَلُهَا

سکوت را شکست و بادها آن را جمل می‌کنند. این با آرامشی از خانه‌ای تا خانه‌ی دیگر ادامه دارد.

منظور این است: حسادت باعث می‌شود تا بعضی از مردم با بعضی دیگر مخالفت کنند، حتی اگر حق با شخص مقابل باشد. این راه و روش بنی اسرائیل است - پناه بر الله متعال - و آنها به مردم حسودی می‌کنند، همان گونه که الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ النساء (54) آیا بر آنچه که الله از فضلش به مردم داده است، به آنها حسادت می‌کنند، همانا به آل ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و به آنها پادشاهی بزرگی عطا نمودیم.

فرزندان اسلام نیز بر یکدیگر حسادت می‌کنند، همان گونه که در بین دیگران این حسادت وجود دارد و بیشترین حسادت بین همپایگان است:

إِنَّ الْعَرَانِيَّيْنَ تَلْقَاهَا مُحْسَدَةٌ وَلَا تَرَى لِلنَّاسِ حُسَادًا
در خانه‌های دور از هم نیز حسادت ایجاد می‌گردد. و [فقط] در پستی‌های مردم حسود وجود ندارد.

ابن وزیر عالم یمنی برای عمویش نامه‌ای نوشت و در آن از حسادت همپایگان شکایت نمود و عموی او در جوابش گفت:

وَشَكْوَتُ مَنْ ظَلَمَ الْوَشَاةَ وَلَنْ تَجِدَ ذَا سُؤْدٍ إِلَّا أُصِيبَ بِحَسَدٍ
از ظلم سخنچین‌ها شکایت می‌کنی و این در حالی است که صاحب بزرگی وجود ندارد، مگر آن که به وی حسادت می‌شود.
لَا زَلَّتْ يَا ابْنَ الْكِرَامِ مُحْسَدًا وَالتَّافَهُ الْمَسْكِينِ غَيْرَ مُحْسَدٍ

دائماً به بزرگان حسادت می‌رسد و فقط فقیران هستند که مورد حسادت واقع نمی‌شوند.

به حسن بصری گفته شد: آیا مؤمن حسادت می‌کند؟ گفت: وای بر تو!! آیا قصه‌ی فرزندان یعقوب را فراموش کردی، وقتی به یوسف علیه السلام حسادت کردند؟ گفت: چه کار را انجام دهم؟ گفت: اگر حسادت کردی، به دلیل آن هرگز ستم [و دشمنی] نکن.

۴- تکبر و غرور

این امر باعث به وجود آمدن اختلاف می‌شود، پیامبر صلی الله علیه و آله آن را معرفی نموده و می‌فرماید: «الْكِبْرُ بَطْرُ الْحَقِّ وَ عَمَطُ النَّاسِ»^۱ تکبر، رد کردن حق و کوچک شمردن مردم است.

گاهی در بعضی از مردم دیده می‌شود که از روی تکبرشان به دیگران نگاه نمی‌کنند. به او گفته می‌شود: سلام علیکم و رحمه الله... ولی او جواب نمی‌دهد، زیرا خود را از آنها نمی‌داند، [گویی] خون او رنگین تر است. وقتی نصیحت می‌شود، از روی گناه خود را برتر می‌بیند؛ زیرا او این گونه می‌پندارد که کسی که مثل اوست، نیازی به نصیحت ندارد و این رد نمودن حق و قبول نکردن آن است، چیزی ابوجهل را در برابر دعوت رسول الله صلی الله علیه و آله قرار نداد، مگر تکبر وی؛ این چنین بود ولید بن مغیره و این چنین بودند طاغوت‌ها و طغیان‌کننده‌های قبل از آنها، مانند: فرعون، قارون و هامان.

^۱ - قسمتی از حدیثی نزد مسلم شماره‌ی (91) با شرح نووی ج 2 و أبو داود (4091) و ترمذی (1999) با تحقیق کمال الحوت با لفظی بسیار نزدیک.

ابوجهل می دانست که محمد ﷺ راستگو بوده و فرستاده‌ای از نزد الله ﷻ می باشد ولی به بنی هاشم می گفت: «نزد ما پیامبری وجود دارد؟» نگریسته شود به تکبرش. پناه بر الله.

الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ الأنعام (33) آنان تو را تکذیب نمی کنند، ولی ستمگران نشانه‌های الله را منکر می شوند. همچنین الله تعالی می فرماید:

﴿سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ الأعراف (146) از نشانه‌های من کسانی روی بر می گردانند که بر روی زمین به ناحق تکبر می ورزند.

انسان متکبر حق را رد می کند و با آن مخالفت می ورزد، زیرا او خود را در حدی نمی بیند که همپایی بیاید و با او وارد گفتگو شود و یا نیازی در خود نمی بیند تا پای صحبت انسان‌های دیگر بنشیند. در اینجاست که شایسته‌ی انسان می باشد تا در درونش در برابر دیگران تواضع داشته باشد و حق را از آنها قبول کند، حتی اگر علم یا تقوای آنها از وی کمتر باشد!

۵- تعصب داشتن بر اشخاص و راه و روش‌ها

بعضی از مردم وقتی شخصی را دوست می دارند، در آن زیاده‌روی می کنند و نزدیک است که چیزی را قبول نکنند، مگر آن که نظر و اجتهاد وی باشد، حتی اگر اشتباه کرده باشد.

¹ - پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ» (کسی که ذره‌ی کوچکی تکبر در قلبش وجود داشته باشد، وارد بهشت نمی‌گردد) مسلم 275 و 277. (مترجم)

این روشی نادرست می‌باشد؛ زیرا معصوم پیامبر ﷺ است و هر کسی قسمتی از سخنانش قبول می‌شود و قسمتی رد می‌شود، مگر پیامبر ما محمد ﷺ.

هر کتابی در آن اختلاف وجود دارد، مگر قرآن کریم، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ النساء (82) اگر آن از نزد کسی غیر از الله بود، در آن اختلافات بسیاری را می‌دیدید.

بعضی از مردم این گونه می‌پندارند که فقط وسیله و راه کسی [که دوست دارند]، درست است و از آن درست‌تر وجود ندارد و هر آنچه غیر از آن است را خطا می‌دانند و بر مردم واجب می‌دانند تا آن راه را بپیمایند و گردن نهاده‌ی آن راه گردند و تسلیم آن چیزی بشنوند که او گفته است.

این درست نمی‌باشد؛ زیرا الله تعالی اهل این فکر را وصف نموده و می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾ النساء (51) و درباره‌ی کسانی که کفر می‌ورزند می‌گویند: آنان از کسانی که ایمان آورده‌اند، راه یافته‌تر هستند. همچنین الله تعالی درباره‌ی کسانی که نسبت به پدرانشان تعصب دارند، می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ البقرة (170) و وقتی به آنها گفته می‌شود: از آنچه الله نازل فرموده است تبعیت کنید، می‌گویند: بلکه از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم تبعیت می‌کنیم، آیا حتی اگر پدرانشان ذره‌ای تعقل نکرده باشند و هدایت نشده باشند.

به طور مثال ابوجهل می گفت: چگونه می شود که حق با بلال، صهیب و ابن مسعود می باشد و آنان انسان های ضعیفی در نزد وی بودند و آن جاهل نمی دانست که آنان از سروران امت و صحابه رضی الله عنهم بودند.

مردی به علی بن ابیطالب رضی الله عنه گفت: ای علی! آیا می پنداری که حق با توست و باطل با طلحه، زبیر و عایشه رضی الله عنهم؟ منظورش جنگ جمل بود. وی رضی الله عنه گفت: وای بر تو! حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی و حق را از روی اشخاص نشناس.

تعصب بر اشخاص و روشها مصیبت می باشد، ضربه ای به امت اسلامی وارد نموده است و تعداد زیادی از آنها خود را مشغول اختلافات و رد نمودن دیگران کرده است و دشمنان از هر طرف ما را احاطه نموده اند، البته چیزی که از این مصیبت جدا می شود، تعصب داشتن بر امر پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش رضی الله عنهم می باشد و آن حق بوده و گریزی از تمسک به آنها وجود ندارد.

۶- تنگ بودن افق نگاه

افق دید بعضی از مردم کم می باشد و توانایی گفتگو و مناقشه را ندارند و آن چیزی است که راه را از همان ابتدای آن می بندد، و جلوی شنیدن افکار درست و غلط دیگران را می گیرد.

الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ﴾ التوبة (6) و اگر فردی از مشرکین از تو پناه خواست، به او پناه بده تا سخن الله را بشنود. به این معنا که او را به حال خود بگذار تا صدای نور را بشنود و او را

به حال خود بگذار تا وحی را بشنود و به او فرصت بده تا آنچه در سینه‌اش وجود دارد را آشکار گرداند.

این را رد نمی‌کنیم: قصه‌ی عتبه بن ربیعہ که یکی از بزرگان مشرک قریش بود، وقتی که به نزد پیامبر ﷺ رفت تا با او گفتگو کند و پیامبر ﷺ او را به حال خود گذاشت تا این که امر به پایان رسید و او دانست که باطل است و سخنش دروغ و گزاف می‌باشد، سپس پیامبر ﷺ به او فرمود: «أفرغت یا أبا الولید» ای ابوولید آیا فراغت یافتی.

پیامبر ﷺ آماده‌ی شنیدن سوال و جواب، و دروس طولانی از این مشرک بود، زیرا او ﷺ برای مردم هدایت را می‌خواست و گریزی نیست که باید سخنان آنان را گوش دهد تا علت گمراهی آنان را متوجه شود و آن را درمان کند.

حال ما چگونه خواهد بود، وقتی که گفتگو با برادر ایمانی صورت پذیرد؟ آیا سزاوارتر از شنیدن سخن مشرکان نمی‌باشد؟ امام شافعی گفته است: سخن ما درست است و احتمال خطا دارد و سخن به غیر از ما خطا است و احتمال می‌رود، درست باشد.

و گفته است: قسم به الله با کسی بحث نمی‌کنم مگر آن که دوست داشته باشم که به درست برسد و درباره‌ی او می‌ترسم تا خطا کند یا ... و اگر با کسی گفتگو می‌کرد، دعا کرده و می‌گفت: یا الله او را حفظ کن! یا الله او را ثابت قدم گردان! و به همین دلیل بود که الله تعالی امام شافعی رحمته الله علیه و امثال وی را منزلت بخشید.

۷- فساد باورها و ضعف آنها

بعضی از مردم هستند که در باورها و درک آنها ایراد وجود دارد، به طور مثال: افرادی هستند که گناهان صغیره را مانند گناهان کبیره می‌دانند. یا نزد بعضی از علماء، بلند بودن لباس [برای مردان، به طوری که بر روی دو قوزک پا بیافتد] گناه کبیره است، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «مَا أَسْفَلُ مِنَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الْإِزَارِ فِي النَّارِ»^۱ آنچه از ازار که پایین‌تر از دو قوزک بیاید، [آن قسمت از پا] در آتش خواهد بود. ولی این امر از هفت هلاک کننده‌ای که پیامبر ﷺ آنها را شمرده است نمی‌باشد^۲ و انجام دهنده‌ی آن کافر محسوب نمی‌شود، ولی دیده می‌شود که بعضی از مردم آن را بزرگ نموده و از روی تصورشان آن را عظیم می‌دانند و فراموش می‌کنند که مهمتر از آن نیز وجود دارد، مانند مسائلی درباره‌ی عقیده و امور توحید، حتی اگر بلند کردن شلوار یا ازار حرامی شرعی باشد.

یا آن که از آیات و نصوص^۳، بر غیر آنچه نازل شده‌اند، برداشت صورت پذیرد، مانند آنچه خوارج انجام دادند و آنها آیاتی که

^۱- بخاری (5887) نگاه شود به کتاب الجمع بین الصحیحین از موصلی تحقیق د. علی حسین البواب ج 2 ص 347.

^۲- پیامبر ﷺ فرموده است: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤَيَّقَاتِ» (از هفت هلاک کننده برحذر باشید!) گفته شد: ای رسول الله! آنها چیستند؟ فرمود: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسُّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالنَّوَالِي يَوْمَ الرِّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِيَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ» (شرک به الله، جادو و دعانویسی، قتل کسی که الله آن را حرام کرده است، مگر از روی حق، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار کردن از صحنه‌ی جهاد و تهمت زدن به زنان مؤمنی که از گناه کردن در غفلت هستند). بخاری 2766 و 6857؛ مسلم 272؛ ابوداود 2876؛ نسائی 3671. (مترجم)

^۳- نص که جمع آن نصوص می‌باشد، عبارتی است که برداشت دیگری از آن وجود نداشته باشد. (مترجم)

درباره‌ی کافران بود را برای مؤمنان استفاده می‌کردند و ریختن خون مسلمانان را حلال می‌کردند، عیاذاً بالله.

اما اهل سنت و جماعت، آیات کافران را برای کافران و آیاتی که درباره‌ی مؤمنان است را برای مؤمنان استفاده می‌کنند و امور را در حد آنها بر می‌گزینند، بدون افراط و تفریط و بدون غلو و بیزاری.

۸- متعهد بودن به چیزی که الزامی نباشد

بعضی از اختلاف کنندگان می‌گویند: فلان عالم این چنین و آن چنان گفت و معنای سخنش، این چنین و آن چنان می‌باشد و در این صورت این چنین و آن چنان می‌شود، بطور مثال: وقتی دیده می‌شود که بعضی از مردم در این زمان غنا گوش می‌دهند، بعضی از آنها می‌گویند: کسی که غنا گوش دهد و به آن راضی باشد، فاسد است و کسی که فاسد باشد و به خانه‌اش راضی باشد، دیوث است... و [سخن آنان این است که] کسی که دیوث باشد داخل بهشت نمی‌شود، زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ، وَالْمَرْأَةُ الْمُنْرَجِلَةُ، وَالِدَيْوُثٌ»^۱ سه گروه هستند که الله ﷻ روز قیامت به آنها نمی‌نگرد: عاق والدین، زنی که به مردان شبیه شود و دیوث.

نگاه شود چگونه بنا می‌نهد، اقرار می‌کند، اجباری می‌داند و مردم را داخل جهنم می‌کند، زیرا برای خود قواعدی بنا می‌نهد و در حالی که روشن نمی‌باشد، کسی را محکوم می‌نماید، البته باید آگاهی داشت که غنا حرام شرعی می‌باشد. در جواب او گفته

^۱ - قسمتی از حدیثی در سنن نسائی (2562) از ابن عمر ؓ، اعتناء عبد الفتاح أبو غده .

می‌شود: رحمت الله وسیع است و الله متعال گناهان بندگان را می‌آمرزد. [بعد از شنیدن این سخن،] در درونشان می‌گویند: «او مرجئه است، زیرا مرجئه می‌گویند: الله برای بندگان بسیار آمرزنده است و مرجئه در نافرمانی‌ها برای خود آسان می‌گیرند، پس چون او مرجئه است، در نتیجه بدعتگذار و زندیق می‌باشد».

این چنین است در مسأله‌ی تکفیر^۱، دیده می‌شوند کسانی که در تکفیر زیاده روی می‌کنند و بعضی از مسلمانان را کافر می‌دانند و این گونه بیان می‌دارند که کسی که آنها را تکفیر نکند، خود کافر است و به این قاعده‌ی شرعی احتجاج می‌کنند: «کسی که کافری را تکفیر نکند او خود کافر است» این قاعده صحیح است^۲، ولی خارج شدن از فهم پیشینیان باعث می‌شود تا آنها اهل اسلام را تکفیر کنند. از الله تعالی برای سلامت ماندن از این فتنه طلب یاری می‌نمایم.

۹- غلبه یافتن عاطفه بر عقل

خصوصاً در بین جوانانی که دارای سن بیست تا سی سال می‌باشند. آنان جوانانی هستند که با عاطفه‌ی سرکش خود قدم می‌گذارند و دارای سخنان آتشین هستند و از عباراتی در سخنان

^۱- تکفیر به معنای آن است که به کسی گفته شود تو کافر هستی. (مترجم)

^۲- دلیل این قاعده این است که می‌گویند: اگر به کافری بگوییم مسلمان، کفر را به اسلام نسبت داده‌ایم و دلیل این قاعده‌ی عقیدتی نه در قرآن می‌باشد و نه در سنت؛ اول باید بگوییم: ما اهل سنت در عقیده اجتهاد قبول نمی‌کنیم و دوم این که: ما می‌گوییم که ای آقا یا خانم مسلمان این عقیده یا این عمل تو کفر است، ولی اجازه نداریم به او بگوییم: کافر، زیرا اگر او برای این کفر خود عذر داشته باشد، طبق حدیث متفق علیه ما کافر می‌شویم؛ در سیره صحابه^{علیهم‌السلام} نیز اگر بنگریم، صحابه^{علیهم‌السلام} برای ترک عملی کسی را تکفیر نمی‌کردند، مگر تارک نماز را، و بعد از خروج خوارج بر علی^{علیه‌السلام}، او آنها را نه کافر معرفی نمود و نه منافق. (مترجم)

خود استفاده می‌کنند که گویی راه نجات به سوی حق است، زیرا او در آن سخنان، با عقلش تدبیر ننموده، بلکه از روی احساس و عاطفه سخن گفته است.

ما عاطفه و احساس جوانان را می‌خواهیم و عقل پیران و سالخوردگان، زیرا عاطفه پیران با عقل جوانان باعث مرگ می‌شود و در این صورت نه امر کردنی وجود دارد و نه نهی نمودنی و یا دعوتی، مگر کسی که مورد مرحمت الله تعالی قرار بگیرد.

به طور مثال: ممکن است بعضی از مردم در هنگام انجام محاضره، در حکم نمودن به حدیثی خطا کنند، یکی از جوانان می‌گوید: «چرا می‌گویی این حدیث صحیح است و آن ضعیف می‌باشد؛ این دلیلی است بر این که به سنت رسول الله ﷺ شناخت ندارد و از سنت دور می‌باشد و به اثر شریف همت نمی‌گمارد».

این حماسی بودن و عاطفه جلوداری ندارد، بلکه واجب است تا برای او روشن گردد که آن [عالم] در حدیث خطا کرده است، ولی باید به صورتی آرام و دوست داشتنی، این سخن بیان گردد.

بلکه به علت حالت حماسی و انفعالی خود گرفتار مسائلی شدیدتر از آن که مسائل اعتقادی است می‌شود؛ عقل چیزی است که تبعیت از آن در دین اسلام واجب است و شکر الله تعالی، اسلام برای اهل عقل می‌باشد و چه بسا که برای دیوانه قلم نمی‌نویسد و تکلیفی برای وی وجود ندارد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا يَعْزِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ العنکبوت (43) و در آن تعقل نمی‌کنند مگر عالمان.

۱۰- دوست داشتن اختلاف به صورت ذاتی

یکی از شعراء می‌گوید:

مشغوفه بخلافی لو أقول لها
یوم الغدير لقاتت لیلة
الغار

دلدادهی اختلاف با من است، اگر به او بگویم ... روز غدیر خواهد گفت: شب غار

این چنین است که بعضی از مردم راحت نمی‌شوند، مگر با مخالفت نمودن با طرف مقابل و او همراه تو می‌نشیند و اگر فکر تو را بشنود با تو مخالفت می‌کند.

به طور مثال وقتی می‌گویی: این امر جایز است، از روی دروغ می‌گویی: نه، جایز نیست. می‌گویی: برویم، می‌گوید: بنشینیم، می‌گویی: امروز هوا گرم است، می‌گوید: امروز هوا سرد است!

و تمامی اینها فقط برای مخالفت می‌باشد، به همین دلیل در آداب همنشینی آمده است: با همنشین خودت مخالفت نکن، مگر در نافرمانی الله ﷻ، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: « لا طاعةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ »¹ در اطاعت از مخلوق نباید نافرمانی از خالق وجود داشته باشد.

ابن مبارک رحمته الله گفته است:

وإذا صاحب فاصحب ماجداً
ذا عفاف وحياء وكرم
وقتی همنشینی می‌کنی با بزرگواری همنشینی کن. همراه عفاف و حیاء و جوانمردی.

قوله للشيء لا إن قلت لا
وإذا قلت نعم قال
نعم

¹ - مصنف ابن أبي شيبة (33706) ج 6 عن أبيه محمد عبد السلام شاهين، مصنف عبد الرزاق (3798) ج 2، تحقيق أيمن الأزهرى با لفظ بسیار نزدیک، مسند أحمد 3889 ج 6 با لفظ بسیار نزدیک، تحقيق شعيب الأرنؤوط و محمد نعيم العرقسوسى و إبراهيم الزبيق .

[در این صورت است] که اگر نه بگویی او نه می گوید ... و اگر بله بگویی او بله می گوید

و منظور تبعیت است در غیر نافرمانی از الله تعالی. در جایی دیگر می گوید:

وَإِذَا صَاحَبْتِ قَوْمًا أَهْلًا
وَدَّ فَكَنْ لَهُم كَذِي الرَّحْمِ الشَّفِيقِ

هرگاه همنشین قومی که اهل مهربانی هستند شدی برای آنها به مانند فامیل مهربان باش.

وَلَا تَأْخُذْ بِزَلَّةِ كُلِّ قَوْمٍ
فَتَنْبَقِيَ فِي الزَّمَانِ بَلَا
رَفِيقٍ

اگر تزلزل هر قومی را برگزینی [و با آن مخالفت کنی] ... زمانی می رسد که بی یار می گردی

۱۱- عدم قطعیت سخنان و اعمال

الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾
الحجرات (6) ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی برای شما خبر مهمی آورد، تحقیق کنید تا مبادا از روی جهالت به قومی ضرری برسانید و در نتیجه ی آن بر آنچه انجام دادید پشیمان گردید.

تعداد زیادی از مردم حکم هایشان را بدون شناخت از فکر دیگران بیان می دارند، به طور مثال پیش می آید که یکی از دعوتگران این چنین و آن چنان می گوید و آن شخص آن سخن را شنیده و بر منبر رفته و با خطبه ای طنین انداز وی را رد می کند و بعد از آن معلوم می شود که آن خطیب اولی چیزی غیر از فهم خطیب دومی گفته است.

از دست او خارج شده و در درونش سختی حس می‌کند و چیزی مشکل وی را حل نمی‌کند، به این دلیل که به خبر دروغینی اعتماد کرده است!

روش اهل سنت و جماعت این است که وقتی خبری به آنها می‌رسد، آن را بطور محکم از گوینده‌اش تحقیق می‌کنند و زبانی با او صحبت نموده یا برایش پیغام می‌گذارند، تا مقصود وی از آن سخن را بدانند و با او به روشنی مورد گفتگو می‌نشینند، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ الإسراء (36) از چیزی پیروی نکن که از آن ناآگاه هستی، بی‌گمان از گوش، چشم و دل همگی، درباره‌ی آن سوال می‌شود.

توصیه‌ی من به برادرانم این می‌باشد: اگر چیزی را از مردی یا دعوتگر یا طالب علم یا متفکر یا مسئولی شنیدید، به طور قطع و یقین آن را بررسی کنید و درباره‌اش یقین حاصل کنید، تا مجالی برای تهمت زدن، بی‌پروایی، عجله نمودن و بی‌عقلی به وجود نیاید.

۱۲- اختلال در ترازوی معرفت و آگاهی

هدف من از بیان این بخش، اختلافات مذهبی معتبر است، وقتی بین طرفین ترازوی در بدست آوردن معرفت یا علم یا قدرت استنباط وجود داشته باشد، سبب به وجود آمدن اختلاف گوارا می‌شود، ولی چیزی که واجب است آن است که از حق تبعیت شود، حال نزد هر کدام از طرفین باشد. گاهی به بعضی از علماء دلیلی [برای اثبات امری] نمی‌رسد یا از نص، چیزی را برداشت می‌کند که بقیه‌ی علماء برداشت دیگری از آن دارند یا می‌فهمد که

آن نص منسوخ شده است یا این که نمی‌تواند حجت باشد، چون به ثبت نرسیده است، و این در حالی است که آن نص در نزد بقیه‌ی علماء به اثبات رسیده است، راه حل همان است که الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ النساء (59) پس اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و رسول بازگردانید، اگر ایمان به الله و روز آخرت دارید، این است بهترین و نیکوترین تأویل. رجوع دادن به الله تعالی همان رجوع دادن به کتاب پاکش می‌باشد و رجوع دادن به رسول الله ﷺ رجوع به سنت پاکش است، این چنین است که ترازوی درست تحقق می‌یابد و ان شاء الله، اختلاف از بین می‌رود.

۱۳- تبعیت از هوای نفس^۱

این مسأله‌ای است که بلایی بزرگتر از همه‌ی بلاها بوده و گرفتاری بزرگی می‌باشد، زیرا کسانی که از هوای نفس تبعیت می‌کنند، به سختی قانع می‌شوند و شدیداً از عقیده‌ی خود دفاع می‌کنند و تعداد کمی از کسانی که از هوای نفس تبعیت می‌کنند به سوی راه درست باز می‌گردند، مگر کسی که مورد رحمت الله قرار گیرد. کسانی که از هوای نفس تبعیت می‌کنند، دو گروه هستند: گروه اول: همان کافران سرکش بدون خیر می‌باشند، کسانی که الله تعالی درباره‌ی آنان می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا

^۱ - تعبیری که از هوای نفس می‌شود، گرفته شده است از هوی از ریشه‌ی هوا و جو می‌باشد و چیزی است که خالی است و قلب به آن اطمینان خاطر ندارد، مگر آن که با تلقین حاصل شده باشد. (مترجم)

بِهَ الْبَقْرَةِ (89) وقتی به نزد آنها چیزی رسید که آن را می‌شناختند به آن کفر ورزیدند.

همچنین الله سبحانه و تعالی درباره‌ی آنها می‌فرماید: ﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ (الأنعام (33) آنان تو را تکذیب نمی‌کنند، ولی ستمگران نشانه‌های الله را منکر می‌شوند. آیات و احادیث در این باره و دلیل بودن برای آن بسیار هستند و هدف رساندن مراد و شرح دادن مسأله است.

اما گروه دوم: آنان بدعت گذاران منحرف گشته از راه پیشینیان و فهم آنها در مطابقت با سنت هستند، آنان در دین الله تعالی بدعتی می‌گذارند که الله متعال به آن اجازه نداده و رسول الله ﷺ نیز به آن امر نفرموده است، راه و روش، مراسم‌ها، جشن‌ها و هیئت‌هایی را ایجاد کرده‌اند که الله متعال برای آنها دلیلی نازل نفرموده است و رسول الله ﷺ نیز به آنها امر نفرموده است. تقدیر و صبر را حجت قرار می‌دهند، در بسیاری از موارد از روی دوست داشتن ظاهر آن است که بدون تبعیت [از دین] و دلیل و برهان می‌باشد؛ اگر نزد یکی از آنها بروی تا با او گفتگو کنی، مانند آن است که امر مُسَلَّم، صحیح، سنت و با دلیل را مورد هجوم قرار داده‌ای.

با بحثی طولانی می‌توان در آن داخل شد، ولی به صورت مختصر می‌توان گفت: پس این کلام الله تعالی چه می‌باشد: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ البقرة (111) بگو: دلیل خود را بیاورید، اگر از راستگویان هستید، همچنین پیامبر ﷺ فرموده است:

«مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^۱ کسی که در امر ما چیز جدیدی درست کند که از آن نباشد، آن مردود است. یعنی انجام دادن آن مردود است و غیر قابل قبول می‌باشد، این در حالی است که دین کامل شده است و پیامبر ﷺ فوت ننمود، مگر آن که رسالت را به طور کامل به پایان رساند، الله تعالی می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (المائدة (3) امروز دین خود را برای شما کامل کردم و نعمت خود را برای شما به اتمام رساندم و برای شما به دین اسلام راضی شدم.

سوال می‌شود: دلیل شما از قرآن و سنت برای حجت قرار دادن این عمل یا سختتان چیست؟ جواب داده می‌شود: دلیلی وجود ندارد، مگر تبعیت از هوای نفس. این گروه و گروه اول دلیلی برای به وجود آمدن اختلاف هستند. گروه اول که همان تبعیت کنندگان کافر از هوای نفس هستند، اختلاف آنها با مسلمانان اختلافی ریشه‌دار است، اما اختلافی که با صنف بدعت‌گذار وجود دارد، دلیل اختلاف بر حسب بدعت آنها می‌باشد؛ همان طور که اهل علم می‌گویند: بدعت گاهی کفر است و گاهی فسق؛ کسی که طواف قبرها را به وجود می‌آورد و جدای از الله تعالی از مردگان طلب می‌نماید و برای غیر الله متعال ذبح می‌کند و این در حالی است که معتقد است آنها نفع و ضرری نمی‌توانند، برسانند و حق بر آنها آشکار گشته و با این وجود اصرار می‌ورزند و پافشاری می‌کنند و

^۱ - بخاری (2697) و مسلم (1718). نگاه شود به: کتاب الجمع بین الصحیحین از ضیاء

الدین الموصلی، ج 1 ص 59.

از هوای نفسشان تبعیت می‌کنند، این بدعت، بدعت کفری است، همراه بودن با آن و انجام دادنش، اختلافی بزرگ می‌باشد؛ زیرا اختلاف در اصول عقیده می‌باشد و آن عبادتی است که باید خالصانه در حق الله تعالی صورت پذیرد. معنای لا اله الا الله این است که باید عبادت برای الله ﷻ به صورت یگانه صورت پذیرد و معبود بر حقی وجود ندارد، مگر الله سبحانه و تعالی؛ معنای محمد رسول الله ﷺ این است که باید به صورت یگانه از وی تبعیت صورت گیرد و نباید این تبعیت از هوای نفس یا شخصی غیر از او ﷺ باشد.

اختلاف با اهل بدعت - همان گونه که از روی تجربه و دلیل فهمیده شده است - اختلافی به شدت سخت است، زیرا مبتدع می‌پندارد که بر حق است و گفتگوی با او با درنگ و بدون عقب نشینی می‌باشد، بدون آن که آن شخص از سخن و عملش بازگردد، مگر کسی که الله تعالی او را مرحمت نماید، ولی عده‌ی زیادی هستند که از روی جهل از بدعت‌گذاری کورکورانه تقلید می‌کنند و چه بسا که در شرکيات وارد می‌شوند، ولی وقتی برای آنها خیرخواهی صورت می‌پذیرد و برای آنها روشن می‌شود که عملشان خطا بوده و با سنت معصوم ﷺ اختلاف دارد، آنان در بیشتر موارد، به سوی حق باز می‌گردند، ولی منظور من اختلاف داشتن با شیخ‌ها و گمراهان آنها است، آنان مسیر شیطان را در بدعت‌شان طی می‌کنند، مگر کسی که الله متعال با رحمت و فضلش او را دارای درک نماید. از الله هدایت، تبعیت از حق، دوری از گمراهی و هوای نفس را مسألت دارم.

۱۴- عدم انسجام روحی و زشت شمردن [حق]

این دلیلی در سرشت دارد و مسلمان اگر اصل دوست داشتن برای الله تعالی در وی وجود داشته باشد، از آن سرزنش نمی‌شود و آن باعث ظلم یا تجاوز یا بغض نمودن یا هر شکلی از شکل‌های حرام، نمی‌گردد.

عایشه رضی الله عنها آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الْأَزْوَاحُ جُنُودٌ مُّجَنَّدَةٌ مَا تَعَارَفَ مِنْهَا انْتَلَفَ وَمَا تَنَّاكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ»^۱ جان‌ها لشگرهایی آراسته هستند، چیزی را که بشناسند با آن الفت گرفته و چیزی را که شناسند با آن اختلاف پیدا می‌کنند.

من به نقل سخن خطابی در شرح این حدیث اکتفا می‌کنم، همان گونه که در شرح بخاری از کرمانی آمده است. خطابی می‌گوید: «آن دارای دو وجه است که معنای آن شکل‌گیری در خیر و شرّ می‌باشد، خیر، مردم را به مانند خود نزدیک می‌کند و شرّ [نیز] به سوی نظیرش میل می‌دهد و جانها به سبب سرشتشان [که صاحب آنها، آنان را بر آن پرورش داده است] به سوی خیر و شرّ گرایش پیدا می‌کنند. اگر با چیزهایی اتفاق نظر پیدا کنند، آنها را خوب می‌دانند و با آن انس می‌گیرند و اگر با چیزی اختلاف نظر پیدا کنند، آنان را زشت جلوه داده و از آن نفرت پیدا می‌کنند، دیگر این که روایت شده است که الله تعالی جان‌ها را قبل از جسدها آفریده است و آنان را به آنها رسانده است، وقتی جان‌ها را با لباس جسد پوشاند، یاد اول را به آنها شناساند و هر کدام از آنها چیزی را

^۱ - در بخاری از عایشه رضی الله عنها به صورت موقوف (3336) و مسلم (2638) از ابوهریره رضی الله عنه نگاه شود به الجمع الصحیحین از موصلی تحقیق علی حسین البواب ج 1، ص 467.

خوب می‌داند و چیزی را بد می‌داند که بر اساس عهدی است که بر آن مقدم گشته است».

۱۵- دروغگو بودن

یکی از چیزهایی که باعث می‌شود انسان حق را تکذیب کند، دروغگو بودن است.

ما در صدر اسلام داشتیم که ابوبکر رضی الله عنه و ابوذر رضی الله عنه انسانهای راستگویی بودند و وقتی اسلام به آنها رسید، سریعاً آن را تصدیق و قبول نمودند و به ابوبکر رضی الله عنه لقب صدیق (بسیار راستگو) داده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يَكُونَ صَدِيقًا وَإِنَّ الْكُذْبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا»^۱ راستگویی به سوی نیکی هدایت می‌کند و نیکی به سوی بهشت و مردی است که آنقدر راست می‌گوید تا آن که صدیق (بسیار راستگو) می‌شود و دروغ به سوی فسق و فجور هدایت می‌کند و فسق و فجور به سوی آتش جهنم، مردی آنقدر دروغ می‌گوید که نزد الله [در پرونده‌ی اعمالش] کذاب (بسیار دروغگو و تکذیب کننده) نوشته می‌شود.^۲

^۱- بخاری 6094، مسلم 6802 و 6803 و 6804 و 6805؛ ابوداود 4989؛ ترمذی 1971؛

آلبانی آن را صحیح دانسته است. (مترجم)

^۲- این بند توسط مترجم اضافه شده است.

آداب اختلاف

۱- اخلاص داشتن و لزوم تبعیت [از رسول الله ﷺ]

به طور قطعی بر هر مسلمانی واجب است تا در آموزش دو شرط محقق گردد: اخلاص برای الله تعالی سپس تبعیت از محمد ﷺ، این امر در مورد موضوع ما و محور سخن ما که «اختلاف» است نیز مصداق پیدا می‌کند و از آداب آن اخلاص و لزوم تبعیت می‌باشد، آنان دو اصل هستند که در هنگام گفتگو و مواجهه با اختلاف و بیان و تحلیل آن باید مورد نظر قرار گیرند و در نتیجه، به اذن الله تعالی آن اختلاف برطرف می‌گردد. واجب است تا هدف گفتگو رضایت الله تبارک و تعالی باشد و نباید برای آن باشد که گفته شود، فلانی زیبا بحث می‌کند و فلانی با حجت و برهان دید مخالفان را باز می‌کند و آنان را به راه می‌آورد و وضع و حال آنها را به سختی می‌اندازد و پرده‌ی جلوی چشم آنها را می‌درد.

خیر، بلکه باید فقط هدفش رضایتمندی [الله] بسیار رحمت کننده باشد، چه مردم از وی راضی شوند و چه بر وی خشم گیرند، همچنین گفتگو باید بر اساس سنت محمد ﷺ باشد و با اسلوب گرامی وی ﷺ صورت پذیرد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (الأحزاب (21) همانا برای شما، رسول الله الگوی نیکویی می‌باشد. اگر فرمانده باشی او برای تو الگو است، اگر سرباز باشی او برای تو الگو است، اگر معلم باشی او برای تو مدرسه‌ات است و اگر طالب علم باشی او برای تو معلم است، اگر شوهر کسی هستی او نمونه‌ای برای زندگی زناشویی و خانوادگی

می‌باشد، اگر جنگجو هستی او همراه تو معلمت می‌باشد و اگر دعوت کننده به نیکی هستی، او استاد تو می‌باشد و منظور این است که او علیه السلام الگوی نمونه‌ای برای امت صالح در هر زمان و مکان می‌باشد؛ نمی‌توانی عملی را انجام دهی یا راهی را برای پیمودن انتخاب کنی، مگر آن که وی علیه السلام را جلوی رویت ببینی و او تو را به آن راه راهنمایی کند، ای جماعت مسلمانان! آنچه که برای ما الزامی است، وجود اخلاص و خالص کردن عمل برای الله تعالی بدون آن که برایش شریکی در نظر گرفته شود، می‌باشد و همچنین باید شرط دوم نیز تحقق پیدا کند؛ آن محقق شدن تبعیت خالصانه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، تا این که تمامی امور ما در این دنیا بر اساس اصولی سالم و درست برپا شود و از روی آن باید راه‌های گفتگو در تعامل با اختلاف و اهل آن و بر اساس پایه‌های علمی به اذن الله تبارک و تعالی صورت پذیرد.

۲- آرزو داشته باشیم تا کسی که با او مخالفت می‌شود، به

راه درست برگردد

این عنصری بسیار مهم می‌باشد و آرزوی ما باید این باشد که طرف مقابل به راه درست بازگردد، حتی اگر شخصی که مخالفت می‌کند دارای اختلافی نکوهش شده و حرام باشد، این امر اختلاف داشتن با کافران و تمامی اهل بدعت را نیز در بر می‌گیرد، بلکه بر ما واجب است تا - ای گفتگو کنندگان - از روی حق تمامی کوشش خود را برای تحقق یافتن این هدف به کار بگیریم و آن بازگشت به حق و راه مستقیم است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم [وقتی علی بن ابی طالب رضی الله عنه خواست تا تمامی اهل خیبر را به قتل برساند] به او

فرمود: «قَوْلَهُ لِأَنْ يُهْدَى بِكَ رَجُلٌ وَاحِدٌ خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ»^۱ قسم به الله اگر یک نفر به وسیله‌ی تو هدایت شود برای تو از گله‌ی شتران قرمز^۲ بهتر است.

الله تعالی فرستاده‌ی کریمش ﷺ را به علت شدت زیاد غم و افسوس‌ی که برای مسلمان شدن مخالفینش داشت، تا آن که آنان با رضایت [الله] بسیار رحمت کننده رستگار شوند و از عذابش نجات یابند، مورد عتاب قرار می‌دهد و به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»^۳ الکهف (6) نزدیک است که در پی ایشان، از غم و اندوه آن که آنان به این کلام ایمان نمی‌آورند خودت را به هلاکت بیاندازی.

چیزی که من می‌خواهم درباره‌ی آداب اختلاف بگویم، این است که با کسی که با ما مخالفت می‌کند باید با مهربانی رفتار نمود تا او از خطایش دست بردارد.

این احساس و ادبی است که در پیشینیان صالح ما وجود داشت کسانی که الله تعالی یاد آنها را جاودان نمود، کسی از آنان را نمی‌یابی، مگر آن که آرزو داشت تا مخالفینش به حق، برگردند و این در حساب آنها در صورتی وارد می‌شد که حق، عملی می‌بود. اما بعضی از ما امروزه و از روی تأسف شدید، این گونه می‌باشیم که هدف ما فقط این است که حجت را بیان داریم و کاری نماییم که طرف مقابل ساکت گردد، بدون آن که دوست داشته یا امید داشته باشیم که شخص مقابل به دایره‌ی اجتماع و راه پابرجا

^۱ - بخاری 7 / 58، مسلم (2406) با شرح نووی ج 15 و أحمد 5 / 333.

^۲ - شتر قرمز در آن زمان حکم بهترین ماشینه‌های زمان ما را داشت. (مترجم)

برگردد. الله تعالى امام شافعی رحمته را رحمت کند که می گفت: به کسی از مردم [یعنی مخالفان] نگاه نمی کنم مگر آن که آرزو می کنم تا الله حق را بر زبان او جاری کند!

۳- شنیدن حجت و نظر

قبل از آن که حکم را برای مخالف خودمان جاری کنیم بر ما واجب است تا با او گفتگو کنیم و نظر و حجت وی را بشنویم.

۴- دلیل خواستن

زیرا ترساندن و سخن گفتن به تنهایی کافی نمی باشد و از آن چیزی بدست نمی آید. الله تعالى می فرماید: «قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا» الأنعام (148) اگر نزد شما علم [و آگاهی] وجود دارد آن را برای ما خارج گردانید.

همچنین الله سبحانه می فرماید: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» البقرة (111) بگو دلیل خود را بیاورید، اگر از راستگویان هستید. همچنین الله تعالى می فرماید: «مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» الزخرف (86) کسی که به حق گواهی دهد و آنان می دانند.

همچنین گریزی نیست که باید دلیل، سند و برهان داشته باشیم تا دشمن را ناتوان کنیم و حجت و نظر خود را بیان داریم.

۵- آرامش داشتن هنگام رد کردن [عقیده‌ی مخالفان]

این به آن دلیل است که هر امری، با بلند کردن صدا به [دل] نمی نشیند و به همین دلیل بالا بردن صدا فقط در خطبه‌ها و

موعظه‌ها وجود دارد که به آن نیاز می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ لقمان (19) و در راه رفتنت میانه رو باش و صدایت را کوتاه کن! زیرا زشت‌ترین صدا، صدای خران است. در هنگام گفتگو، کسی که باطل است گاهی صدای خود را بلند می‌کند، تا این که مردم فکر کنند او بر حق است. اما صاحب حق با توازن رفتار می‌کند و سخنش را با تمکن و اطمینان خاطر بیان می‌دارد، زیرا او راستگو است.

۶- بیان نمودن مسائل مورد اتفاق قبل از موارد مورد اختلاف

اگر برای کافر مشرک و بت پرست مثالی می‌آوری تا با او درباره‌ی توحید الوهیت الله ﷻ بحث کنی، اول با آن چیزی که با او اتفاق نظر داریم باید شروع کنیم و آن، وجود داشتن الله و نشانه‌ها و مخلوقاتش است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ الزمر (38) و اگر از آنان سوال کنی چه کسی آسمانها و زمین را خلق کرده است، به تحقیق خواهند گفت: الله. وقتی با او می‌نشینیم باید به او بگوییم: چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است؟ او می‌گوید: الله. می‌گوییم: ما و شما بر این اتفاق نظر داریم که الله آسمان‌ها و زمین را خلق فرموده است. با او مرحله به مرحله پیش رفته و سپس می‌گوییم: چه کسی بعد از آن مستحق عبادت است؟ در این حالت است که می‌ایستد و یا شاید با یکی از این دو جواب، جوابت را بدهد: یا می‌گوید: مستحق عبادت، الله

متعال است و شکر و ستایش برای الله می‌باشد. یا می‌گوید: مستحق عبادت، بتها می‌باشند و آن دارای انواعی است. در جواب می‌گوییم: بت نمی‌شنود، نمی‌بیند، فکر نمی‌کند، روزی نمی‌دهد و خلق نمی‌کند، پس چگونه مستحق عبادت است؟! در اینجا است که جواب ما را از روی حق بیان می‌دارد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾ آل عمران (64) به اهل کتاب بگو: بیاید بر سخنی که بین ما و شما یکسان است. به سوی سخنی بیاید که ما و شما بر آن اتفاق نظر داریم و بعد از آن الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (آل عمران 64) [و آن این است] که غیر الله را پرستش و بندگی نکنیم و ذره‌ای به او شرک نوزیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به خدایی نگیرند.

این چنین است تعامل با کسی که با ما اختلاف نظر دارد، حال این اختلاف در هر چه می‌خواهد باشد، زیرا این امر، به اذن الله تعالی باعث آسانتر رسیدن وی به راه درست می‌باشد و با کمترین هزینه و سختی کشیدن، چه مادی و چه معنوی صورت می‌پذیرد.

۷- تواضع و فروتنی داشتن هنگام رد کردن [مخالفان]

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ سبأ (24) و من یا شما، بر هدایت هستیم یا در گمراهی آشکار.

در شروع این گونه وانمود کنید که برای اثبات حق، قطعی عمل نمی‌کنید و پله پله شخص مخالف را نزدیک کنید، بگویید: این فکر من است و فکر من می‌تواند خطا باشد و موضوع این چنین و آن چنان است، در این حالت است که مخاطب با شما انس می‌گیرد و حجت خود را بیان می‌دارد و درباره‌ی حجت تو تفکر می‌کند و چه بسا که شما بر راه درست قرار داشته باشید و او راه شما را راه درست ببیند.

در قرآن اهل ایمان به کافران می‌گویند: ﴿وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ سبأ (24) و ما یا شما بر هدایت هستیم و یا در گمراهی آشکار. آنچه که معلوم است اهل ایمان هدایت یافته هستند و اهل کفر، اهل گمراهی آشکار می‌باشند، ولی باید کاری کرد که شخص مخالف در دلایل تفکر کند و این در حالتی است که دشمنش را در تواضع می‌بیند.

۸- مرزبندی مورد اختلاف

بعضی از مردم به هیجان آمده و بدون مبدأ خشمگین می‌شوند و بر موضوع مورد اختلاف تمرکز نمی‌کنند و نمی‌دانند در چه چیزی با همکارشان اختلاف دارند!

عارفان می‌گویند: باید موضوع مورد اختلاف مرزبندی شود، تا آن که ما و دیگران بر روی مرز خاصی گفتگو کنیم و سنجیده و با توجه به سخنانمان گفتگو کنیم.

این روش قرآن کریم است که به طور مثال اختلاف با کافران را درباره‌ی آخرت مرزبندی می‌کند و سپس شروع به گفتگو می‌نماید.

۹- رجوع دادن به الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ النساء (59) پس اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و رسول بازگردانید، اگر ایمان به الله و روز آخرت دارید، این است بهترین و نیکوترین تأویل. رجوع و بازگرداندن به الله تعالی رجوع به کتاب کریمش می‌باشد و رجوع به رسول ﷺ رجوع به سنت پاکش است.

اگر شما با کسی در مسأله‌ای اختلاف نمودید، به او بگویید: قرآن و سنت را برای خود حکم قرار می‌دهیم، سپس این اهل علم هستند که قرآن و سنت را به فهم پیامبر ﷺ و اصحابش ﷺ آشکار می‌نمایند.

در این صورت است که شما و آن شخص حکم صریح قرآن و سنت را می‌شنوید، زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ الأنعام (38) در کتاب هیچ چیز را فروگذار ننمودیم. همچنین الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الأنبياء (7) پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ﴾ النساء (83) ... [اگر آن را] به رسول و صاحبان امر از خودتان [رجوع می‌دادند] کسانی که می‌توانند آن را استنباط کنند، آن را می‌دانستند.

۱۰- بردن حکم به نزد صاحب و اهل آن حکم

مثلاً اگر شما با همکاران در مسأله‌ای اختلاف پیدا کردید، بهتر آن است که بگویید: حکم خود را به فلان عالم دعوتگر رجوع می‌دهیم تا بین ما حکم کند.

مانند این مورد در سیره آمده است: عبد الله بن حنین رضی الله عنه گفته است که ابن عباس رضی الله عنهما و المسور بن مخرمه رضی الله عنه در مسأله‌ای اختلاف پیدا کردند، ابن عباس رضی الله عنه گفت: کسی که احرام بسته است می‌تواند سرش را بشوید و مسور رضی الله عنه گفت: کسی که در احرام است نمی‌تواند سرش را بشوید، حکم خود را به ابو ایوب انصاری صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله رجوع دادند. ابو ایوب رضی الله عنه دستش را داخل لباس برد و آن را پایین آورد، تا این که سرش آشکار گشت، سپس به شخصی گفت: تا بروی [آب] بریزد و او نیز بر سرش [آب] ریخت، سپس سرش را با دستش حرکت داد و آن را جلو آورده و عقب برد، او گفت: [پیامبر] صلی الله علیه و آله را دیدم که این گونه رفتار می‌نمود^۱.

سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نمود که او بر خفین خود مسح نمود، عبد الله بن عمر رضی الله عنهما از عمر رضی الله عنه درباره‌ی آن سوال نمود و او گفت: «بله [درست است]، اگر سعد از رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی را روایت نمود، از غیر او درباره‌ی آن سوال نکن»^۲.

برای شما حق انتخاب وجود دارد که شخصی از استادان یا علماء یا دعوتگران را به شرط آن که از اهل آن علم باشد را

^۱- بخاری (1840) عنایة الشیخ محمد علی القطب والشیخ هشام البخاری ج 1.

^۲- صحیح، أحمد (88) از ابن عمر رضی الله عنهما. بتحقیق شعیب الأرنؤوط و عادل مرشد.

انتخاب کنید و در مسائل مختلف او را حکم قرار دهید، سپس خودتان و دیگران به سخنان او گوش دهید.

۱۱- دوری کردن از سرکوفت زدن و سرزنش نمودن وی

برای ناموش

ابن قدامة (صاحب المغنی) وقتی می‌خواست با کسی مناظره کند، بر صورتش لبخند وجود داشت. یکی از علماء می‌گفت: قسم به الله این با تبسمش مردم را می‌کشد. متنی گفته است:

وما قتل الأحرار كالعفو عنهم ومن لك بالحرّ الذي يحفظ اليدا

و چیزی به مانند بخشش آزادگان را نمی‌کشد ... و رفتار تو با آزاده‌ای که قدرت خود را حفظ می‌کند، چیست؟

معنای آن این است که تبسم، مردانگی و آرامش، جنجالی بودن دشمن را خاموش می‌کند و با سکوت و حساب و کتاب می‌توان آتش او را فروکش نمود و در نتیجه‌ی آن، به حول الله متعال، اختلاف برطرف می‌شود.

این راه و روش قرآن کریم می‌باشد، الله تعالی در ندهای بسیاری، یهودیان و مسیحیان را با لفظ «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ» ای اهل کتاب. خطاب قرار می‌دهد و این روش رسول الله ﷺ بود، همان گونه که از گفتگوش با عتبة بن ربیعہی مشرک سخن گفتیم، پیامبر ﷺ نه به شخص او و نه به ناموشش سرکوفت نزد، بلکه برعکس، او را با کنیه‌اش مورد خطاب قرار داد و فرمود: «ای ابولید آیا راحت شدی؟» و این چنین بود سخنی که پیامبر ﷺ به سعد بن معاذ ﷺ از کلام گناه آلود آن منافق (عبد الله بن ابي بن

سلول) رساند و او علیه السلام با وجود آزاری که از منافقان به او رسیده بود او را با کنیه^۱ ابو حباب مورد خطاب قرار داد.

ولی حالت مخالف آن نیز در قرآن و سنت وجود دارد و وقتی امر، از حد خود گذشته و سیل به انتها می‌رسد، مصلحت شرعی به حالتی بر می‌گردد که باید بر این شخص متجاوز و طغیانگر سرکوفت زد و این باعث یاری رساندن به دین الله عز وجله می‌شود و این همچین روش قرآن کریم می‌باشد، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ المسد (1) نابود باد ابولهب! و حتماً نابود می‌گردد) الله تعالی او را با اسمش یاد می‌کند و او را مورد اهانت قرار می‌دهد.

۱۲- مسأله‌ی مورد اختلاف مرز بندی شود که آیا از انواع

قطعی است یا گمانی؟

برای اختلاف تضاد، نزد اهل سنت و جماعت عذری آورده نمی‌شود، مانند کسی که چیزی را که در دین معلوم است، انکار کند، مانند کسی که بگوید: ارکان اسلام چهار عدد است و به او می‌گویید: آن پنج عدد است و آن را با دلیل برایش ثابت می‌کنید، ولی او می‌گوید: خیر، بلکه چهار عدد است و متذکر شده ولی از روی عمد یکی از آنها را کم می‌کند. این اختلاف [مشروع] در اهل سنت و جماعت نمی‌باشد، بلکه مردود می‌باشد و کفر است.

اما اختلاف در مسائل دیگر وجود دارد و آن مسائلی است که در آن گستردگی وجود دارد؛ مانند مسائل فقهی که بسیار می‌باشند

^۱ - عرب برای احترام گذاشتن شخص را با کنیه‌ی وی مورد خطاب قرار می‌دهد. (مترجم)

و در گذشته و حال وجود دارند. مانند اشاره کردن با انگشت سیابه در تشهد، یا گرفتن دست در نماز، یا نماز تراویح یا غیر آن که در آن اختلافات بسیار و طولانی وجود دارد، راه حل همان است که پیامبر ﷺ فرموده است: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدْ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدْ ثُمَّ أَحْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ»^۱ اگر حاکم اجتهاد کند و اجتهاد او درست باشد، برای او دو اجر وجود دارد و اگر حکم کند و اجتهاد کند و در آن اشتباه کند، برای او یک اجر است.

به همین دلیل برای مردم در این حالت اجر قرار بده و برای آنها عذر بیاور و جایز نمی‌باشد که در مسائل فرعی با کسی که با وی مخالفت می‌شود، تندی صورت پذیرد، ولی حق با کسی است که دلیل قطعی و از روی اثر می‌آورد.

شیخ الإسلام در کتابش «رفع الملام عن الأئمة الأعلام»^۲ آن را بیان داشته است و برای اختلاف علماء عذر آورده و شدیداً از آنها دفاع نموده است، می‌توانید به آن رجوع کنید که کتاب نفیسی می‌باشد.

۱۳- انصاف داشتن با مخالف، حتی با دشمن

الله تعالی می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» المائدة (8) دشمنی گروهی، شما را به جرم وادار نکند که در نتیجه‌ی آن عدالت را رعایت نکنید، عدالت پیشه کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است. عده‌ای را می‌بینیم که این مسأله را رعایت نمی‌کنند و اگر صفت نیکی را برای دشمنش و

^۱- بخاری (7352) عنایة شیخ محمد علی القطب و شیخ هشام بخاری و مسلم (1716) از

عمرو بن العاص ﷺ.

^۲- این کتاب ترجمه شده و توسط انتشارات حرمین به چاپ رسیده است. (مترجم)

دشمن خودتان به زبان آورید، خشمگین می‌شوند. مانند یاد نمودن دولت‌های غربی در پیشرفت امور دنیوی یا سرعت داشتن در امور مالی یا دیگر چیزهای دنیوی.

این اشکالی ندارد، زیرا یاد نمودن این پیشرفت‌ها برای آن دولت‌ها نه به طور نزدیک و نه به طور دور، بر خلاف پندار بعضی از مردم، مشکلی در قضیه‌ی ولاء و براء ایجاد نمی‌کند، زیرا ما می‌دانیم که بیشترین دشمنی با ما به علت دین ما است. امیدواریم تمامی دشمنی‌ها از بین بروند، مگر دشمنی که به خاطر دین ما باشد.

از همین رو عمرو بن عاص رضی الله عنه درباره‌ی رومیان گفت: آنان دارای چهار خصلت می‌باشند: صبورترین مردم هنگام فتنه می‌باشند. هوشیارترین مردم بعد از مصیبت هستند. نزدیکترین مردم در حمله‌ی بعد از فرار می‌باشند و بهترین مردم برای فقیر، یتیم و ضعیف هستند و پنجم نیکو و زیبا می‌باشند و این از ظلم پادشاهان آنان را منع می‌کند!

اما مسأله‌ی اهل بدعت و ذکر نیکی‌های آنها، مسأله‌ای دیگر می‌باشد و آن چیزی است که بین دعوتگران و جوانان در این زمان بحث‌های طولانی به دنبال دارد.

امید به الله تعالی درست این است که اهل بدعت به شکل واحدی نیستند، از آنها کسانی هستند که با حسن نیت در انتخاب‌ها و ارجح دادن‌هایش اجتهاد می‌کنند و می‌پندارند که بر منهج اهل سنت و جماعت هستند، ولی به دلیل حکمت الهی، گمراه می‌باشد.

¹- مسلم (2898) با شرح نووی ج 18.

با ذکر نیکی هایش، برای او عذر می‌آوریم و خطای او را روشن می‌سازیم، مانند کاری که کسانی مثل: حافظ ابن حجر، نووی، قاضی عیاض و مانند آنها انجام دادند.

دیگران کسانی هستند که در بدعت استمرار می‌دهند و به اهل سنت از روی علم، ستم و دشمنی طعنه وارد می‌کنند. آنان کسانی هستند که نیکی‌های آنها را هرگز یاد نمی‌کنیم، زیرا آن راهی برایشان می‌شود تا خود را به شکل واقعی اسلام معرفی کنند، بلکه دیگران را از آنها برحذر می‌داریم و آبروی آنها را می‌بریم. مانند: جعد بن درهم، جهم بن صفوان، علاف، نظام و غیره که از دعوت کنندگان به بدعت و سران آنها بودند و کسانی هستند که بر راه و روش آنها ایراد وارد شده است.

اما کسی که این روش را برای دعوتگران اسلام و اهل فضیلت استفاده می‌کند، خطا کار است:

أَقْلُوا عَلَيْهِمْ لَا أَبَا لِأَيِّكُمْو ... مِنْ اللُّومِ أَوْ سَدُوا الْمَكَانَ الَّذِي
سَدُّوا

۱۴- نیکو کردن گمان

اگر به طور یقین به این نظر رسیدید که مسأله‌ی اختلافی و خطا از برادرتان فلانی سر زده است، از اولویت‌ها این است که در رد کردن آن عمل با حسن ظن به برادر خطاکارتان و در مرحله‌ی اول خودتان را مورد اتهام قرار دهید تا این که نظر وی را بشنوی، الله تعالی در کتاب کریمش با سخن سبحانش می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ الحجرات (12)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از گمان بسیار اجتناب کنید، [زیرا] بعضی از گمانها گناه می‌باشند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا﴾ النور (12) چرا هنگامی که آن [تهمت] را شنیدید، مؤمنان مرد و زن به خودشان گمان نیک نبردند.

ای مؤمنان همان طور که به خودتان گمان نیک می‌برید، واجب است تا به برادر مؤمنان نیز گمان نیک ببرید، درست است که ممکن است آن خبری که از وی به شما رسیده است، صحیح باشد، ولی ممکن است معنای آن غیر از چیزی باشد که شما آن را فهمیده‌اید. چیزی که واجب است، نیکو کردن گمان می‌باشد و پیامبر ﷺ از گمان نهی فرموده است و علیه الصلاة والسلام فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ»¹ شما را از گمان بر حذر می‌دارم، [زیرا] گمان دروغترین سخن می‌باشد.

این چنین است روایتی که بخاری بیان داشته است و آورده است: اهل کوفه از عمار رضی الله عنه نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه شکایت کردند که عمار به خوبی نزد آنها نماز برپا نمی‌کند، آنان به نتیجه نرسیدند، زیرا عمار رضی الله عنه صحابی بود و همراه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نماز خوانده بود، شبهه‌ی آنان را به خودشان برگرداند، زیرا او نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برای آنها خوانده بود و عمر رضی الله عنه فرمود: (این شاهد است) «این گمانی است که به تو بردیم ای ابو اسحاق».

از اولویت‌های آداب اختلاف، گمان نیک بردن به مسلمانان است؛ زیرا اصل در سالم بودن مسلمان است و نباید درباره‌ی وی

¹ - قسمتی از حدیث مختصر صحیح بخاری . د . مصطفی دیب البغارم (1942) ص 668.

بدگویی کرد، اما این شرط درباره‌ی غیر مسلمانان مصداق پیدا نمی‌کند؛ زیرا اصل درباره‌ی وی غیر این است، ولی امر او را گرفته و به اندازه‌ی خودش با او برخورد می‌شود، همراه با کامل بودن دورانیشی، برحذر بودن، راستگویی، علم، عدل و سالم بودن نقل.

۱۵- گوناگونی اختلاف

هدفم این است که اختلاف یکنواخت نمی‌باشد و شکلی واحد ندارد و به یک شکل مورد حساب قرار نمی‌گیرد و با یک اسلوب درباره‌ی آن گفتگو نمی‌شود، بلکه اختلاف به طور عمومی به دو شکل جدا از هم می‌باشد و به یکدیگر نمی‌رسند، مادامی که این چنین باشند:

اول آنها: اختلاف حرام و نکوهیده و نهی شده از آن که هرگز شیرین نمی‌باشد، و آن مانند اختلاف با اهل باطل است با تمام حالات و درک‌های آنها و شدیدترین آن ملحدان، کافران و منافقان می‌باشند با تمام عقاید و ادیان باطلشان، سپس بعد از آنها اهل بدعت کافر می‌باشند، و سپس اهل بدعت فاسق و منظورم در اینجا شمردن آنها نمی‌باشد و فقط می‌خواهم نوع فکر آنها را بیان دارم.

اما نوع دوم: آن اختلاف شیرینی است که پیامبر ﷺ به اشاره آن فرموده است: (اگر حاکم اجتهاد کند) تا آخر حدیث.

معنای حدیث این است که حکم کننده‌ای که اجازه‌ی اجتهاد دارد و از اهل آن می‌باشد، اگر کوشش و اجتهاد او درست نباشد به این معنا که با حالت درست آن اختلاف داشته باشد، برای او یک اجر وجود دارد.

اگر حالت‌های مختلف اختلاف را بشناسیم و به خوبی بفهمیم و ان شاء الله در دسته بندی مخالفان، به دسته بندی سالم و صحیحی برسیم، صحیح نمی‌باشد که در گفتگو و اقامه‌ی حجتی یکسان وارد شویم؛ زیرا در آن ظلم و اجحافی در حق مسلمانانی که نیت خیر دارند، وجود دارد، ولی در هر حالت باید روش حقی را برگزینیم که الله تعالی برای آن از بندگان رضایتمند می‌شود.

۱۶- قرار دادن خود در محل شخص اختلاف کننده

زیرا اگر خودتان را به جای وی قرار دهید، به اذن الله تعالی به ادبی می‌رسید که بقیه‌ی آدابی که درباره‌ی اصول گفتگو و تعامل با مخالفان بیان شد را محقق می‌گرداند، [مثلاً:] شما دوست دارید که دیگران به آرامی و در پرده شما را نصیحت نمایند، اگر ممکن باشد با اشاره و بدون صراحت مسأله را برای شما بیان دارند، همچنین دوست دارید تا مردم به شما لixند بزنند و در سخن گفتن با شما درشتی نمایند و خود را عالتر از شما ندانند، در مجالس شما را رسوا نمایند، شما را به انحراف متهم نکنند و این چنین آدابی که هر انسانی آن را دوست می‌دارد!

اگر به این امر توفیق یابیم، چرا نباید این امور را روی چشم قرار دهیم و آن را در تعامل با خودمان و یا دیگران به کار نیندیم؟! چنانچه برای شما واضح گشت که شخص مخالف درست می‌گوید، با او لجبازی نکنید و هر چیزی را بر حسب نوعیتش - همان طور که گفتیم - مورد حساب و کتاب قرار دهیم و در این مخالفت بر اساس تعالیم شرعی که به ما امر شده است، تعامل کنیم؛ مهم آن است که منبع شرعی که رسول الله ﷺ به آن امر فرموده است

را مبدأ خود قرار دهیم، آنجا که می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ مِنَ الْخَيْرِ»^۱ کسی از شما ایمان نمی‌آورد، مگر آن که برای برادرش چیزی را دوست داشته باشد که برای خودش از خیر دوست دارد. همچنین هرگز این سخن الله تعالی را فراموش نمی‌کنیم: «كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» النساء (94) این چنین است که شما از قبل [این گونه] بودید و الله بر شما منت نهاد.

¹ - بخاری (11 / 1) و مسلم (49 / 1) و أبو عوانة در صحیحش 33 / 1 و أحمد و نسائی و دیگران. نگاه شود به السلسلة الصحيحة از البانی ج 1 ، ص 155. (من الخیر) زیادتی از ابي عوانة و نسائی و أحمد و دیگران است.